



قرآن

و

آبادی

زمین

علیرضا ذکاوتی قراقرلو

﴿یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها فاستغفروه ثم

توبوا الیه﴾ (هود، ۱۱ / ۶۱)

این عبارت که خطاب صالح پیغمبر است به قوم ثمود، به خوبی دیدگاه قرآن را در موضوع نسبت خدا و انسان و رابطه دین و دنیا آشکار می کند. پیغمبران مردم را به عبادت خدای یگانه بی شریک می خوانند و از بشر می خواهند که آمرزش بطلبند و توبه کنند در عین حال قبول دارند و حتی اعلام می کنند که بشر موجودی است زمینی، و خداوند آبادی زمین را از انسان خواسته است. نهایت، این آبادی زمین باید در چار چوب خدا پرستی و بر کنار از تجاوز و گناه باشد و بشر هرگاه از این محدوده پای بیرون نهاد باید توبه کند و به خدا بازگشت نماید. همین قوم صالح در سطحی از تمدن بودند که از کوهها با مهارت خانه می تراشیدند (شعراء، ۲۶ / ۱۴۹ و

پیشکش

شماره

۲۴

۲۷

اعراف، ۷ / ۷۴). اشکال شان این نبود که تمدن بودند بلکه بر تجاوزگری شان خدا خشم گرفت و دچار عذابشان ساخت.

اصولاً در جهان بینی قرآنی دین بر تمدن مقدم است چنانکه در ابتدای خلقت آدم از فرشتگان خواسته می شود که بر او سجده کنند، و آدم و همسرش نیز خود پیش از آنکه بر زمین فرود آیند و موظف به کار بر روی زمین شوند، در بهشت مکلف به اطاعت امر خدا بودند و به واسطه عصیان از آنجا رانده شدند. معلوم می شود دین مقدم بر تمدن و آباد سازی زمین است. اما خود تمدن و آباد سازی زمین نیز در چار چوب یک آیه مشهور تبیین شده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه باس شديد و منافع للناس» (حدید، ۵۷ / ۲۵). کتاب یعنی قانون، میزان یعنی دادرسی و حدید یعنی اسلحه و ابزار کار. طبق این آیه هدف رسالت انبیا این است که مردم عدالت را بر پای دارند.

کلمه حدید، به خوبی بیانگر انطباق دین و رسالت با صنعت و ابزار پیشرفته است. چنانکه ذوالقرنین هم به کمک مردم سدنی از آهن و مس در برابر یاجوج و ماجوج که مفسد فی الارض بودند می سازد (کف، ۱۸ / ۹۴-۹۶) و یکی از معجزات داود پیغمبر این است که خداوند آهن را برای او نرم کرده است (سبا، ۳۴ / ۱۰).

در احادیث نیز به عباراتی نظیر «انتم عمارة الارض»، «من طلب الخراج بغير عمارة اخرج البلاد» «لیکن نظرک فی عمارة الارض ابلغ» برمی خوریم. البته در نظر قرآن و اسلام عمارت آخرت برتر است اما عمارت آخرت نیز بدون عمارت دنیا - که فی سبیل الله باشد - حاصل نمی گردد. مالی که در راه خدا خرج شود آخرت محسوب می شود:

مال را کز بهر دین باشی حمول نعم مال صالح گفتا رسول

شعب خطاب به متجاوزانی که از راه راست بیرون رفته اند می گوید: «یا قوم اوفوا المکیال و المیزان بالقسط و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین» (هود، ۱۱ / ۸۵).

در اینجا ممکن است نکته ای به ذهن مخاطب بیاید که طبیعت ساخته خداست و تمدن ساخته بشر و میان این دو، تمایزی هست چنانکه اقبال لاهوری نیز سروده است:

بیابان و کهسار و راغ آفریدی خیابان و گلزار و باغ آفریدم

اما حقیقت این است که تمام ساخته های بشر بر الگوی طبیعت است: «و الله خلقکم و ما تعملون» (صافات، ۳۷ / ۹۶) و خود همین پیروی از الگوهای خدا در واقع نوعی عبادت در معنای



وسیع آن است. حداقل عبادت تکوینی حساب می‌شود و اگر برای رضای خدا باشد عبادت تشریحی نیز به حساب می‌آید. از پیغمبر مأثور است که فرمود: «الدنيا مزرعة الآخرة». در قرآن هر جا که از نعمات الهی یاد می‌شود و خدا بر بشر بابت بهره‌بری او از خلقت منت نهاده است میان طبیعت و مصنوعات بشری فرق نگذاشته و همه را از نعمات الهی به شمار آورده است «و سخر لكم الفلك لتجرى فى البحر بامره و سخر لكم الانهار» (ابراهیم، ۱۴ / ۳۲) در آیه دیگری می‌خوانیم که نوح کشتی را به وحی الهی و تحت نظر خدا ساخت: «واصنع الفلك باعیننا و وحینا» (مرد، ۱۱ / ۳۷). در آیه دیگری استفاده از کشتی و چهارپایان را برای سواری در عرض هم قرار داده است: «و جعل لكم من الفلك والانعام ما ترکبون» (زخرف، ۴۳ / ۱۲). اینکه کشتی بر آب می‌رود برای آن است که خدا دریا را برای بشر مسخر ساخته است: «اللّٰه الذی سخر لكم البحر لتجرى الفلك فیه بامره» (جاثیه، ۴۵ / ۱۲).

خداوند تمام نیروهای سرکش هستی را مسخر انسان کامل (سلیمان) نمود (ص، ۳۸ / ۳۶ - ۳۸) تا آنجا که شیاطین برای او بنایی و غواصی می‌کردند و برایش محراب و تمثال و دیگ و قدح‌های بزرگ می‌ساختند (سبا، ۳۴ / ۱۲، ۱۳). اما همین سلیمان نیز در معرض امتحان است و مرتکب یک ترک اولی می‌شود. ترک اولای او این بوده است که ساعتی حب دنیا او را از ذکر خدا باز داشته است. البته سلیمان فوراً متوجه می‌شود و توبه می‌نماید (ص، ۳۸ / ۳۱، ۳۲).

خداوند هر چه را در زمین هست مسخر بشر ساخته (لقمان، ۳۱ / ۲۰) و حتی بعضی افراد بشر را مسخر بعضی دیگر ساخته به طوری که از اینان کار می‌کشند (زخرف، ۴۳ / ۳۲) اما نباید نتیجه این تفاوت درجات و استعدادها، صرفاً جمع دنیویات باشد زیرا «رحمت ربک خیر مما یجمعون» (همان آیه) و به دنبال آن برای آنکه بی‌ارزشی زینت دنیا در نظر خدا و حقیقت آشکار شود چنین می‌خوانیم: «لو لا ان یكون الناس امة واحدة لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لیبوتهم سقفا من فضة و معارج علیها یظهرون. و لیبوتهم ابوابا و سرراً علیها یتکثون. و زخرفا و ان کلّ ذلك لَمَا مَتَاع الحیوة الدنیا و الآخرة عند ربک للمتقین». (زخرف، ۴۳ / ۳۳ - ۳۵). آخرت بهتر و پایدارتر است (اعلی، ۸۷ / ۱۷) اما چنین نیست که اسلام دنیا را نفی کرده باشد.

بعضی ادیان (غیر الهی یا تحریف شده) دشمن طبیعت‌اند. دین بودا و مانی و مسیحیت موجود، آن چنان که از متون آنها بر می‌آید با طبیعت قهرند و با گزینه مبارزه می‌کنند در حالی که قرآن طبیعت را مقدس می‌شمارد و به عنوان آیات الهی به نظایر طبیعت از قبیل آفتاب و ماه و



ستاره و باد و آسمان و زمین و نفس انسانی سوگند یاد می‌کند و به جای آنکه بگوید: «چشم و گوش خود را ببند تا حقیقت را دریابی!» می‌فرماید چرا در آسمانها نمی‌نگرید و چرا در زمین‌ها نمی‌گردید و چرا در نفس خود تأمل نمی‌کنید. در این مورد شواهد بسیار است. این را هم باید توجه داشت که نظر در نفس الزاماً به معنی مکاشفه صوفیانه نیست بلکه ظاهر این است که همین مطالعه عینی باشد چنانکه راه علم را نیز چشم و گوش نشان داده است و می‌فرماید: «لا تقف ما لیس لك به علم ان السمع والبصر و الفؤاد کل اولئک كان عنه مستولاً» (اسراء، ۱۷ / ۳۶) و جای دیگر صریح‌تر فرموده است: «و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا و جعل لکم السمع و الابصار و الأفتدة لعلکم تشکرون» (نحل، ۱۶ / ۷۸) مسلم است که شکرانه گوش و چشم و دل، فهمیدن است و به مقتضای فهم عمل کردن که همان خداشناسی و اطاعت تشریحی از امر خداست. به دنبال همین آیه چنین می‌خوانیم: «خداوند پرندگان را در فضای آسمان مسخر داشته و جز خدا نگه دارنده آنها نیست...»، «خداوند از خانه‌های شما برای شما آرامجای قرار داد، و از پوست حیوانات برای شما خیمه‌ها ساخته که برای اقامت و سفر سبکیار است، و از پشم و کرک و موی حیوانات ااثا مورد استفاده شما را قرار داده است. و خدا برای شما سایبانها ساخته و از کوهها پناهگاه‌ها پدید آورده، و برای شما لباس معین کرده که از گرما و جنگ شما را حفظ کند» (نحل، ۱۶ / ۷۹ - ۸۱) خداوند دریا را به تسخیر شما درآورده تا گوشت تازه و مروارید از آن به دست آرید و کشتی رانی کنید و فایده ببرید. (همان/ ۱۴)

همه مواهب تمدنی و طبیعی مخلوق و مجعول خدا شمرده می‌شود و هر چه که بشر؛ عقل و فکر خدا دادی اش نیز به آن رسیده و می‌رسد از خداست. خدا زراعت را هم به خود نسبت می‌دهد: «أفرأیت ما تحرثون. ءأنتم تزرعونه ام نحن الزارعون. لو نشاء لجعلناه حطاماً فظلمتم تفکھون» (واقعه، ۵۶ / ۶۳ - ۶۵). سپس فرود آوردن آب از آسمان و بر افروخته شدن آتش را هم به یکسان به خدا نسبت می‌دهد: «أفرأیت الماء الذی تشربون. ءاتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون... أفرأیت النار الی توریون. ءاتم انشاتم شجرتها ام نحن المنشون» (واقعه/ ۶۸ - ۷۲) در دایره قیومیت خدا بارش باران با آتشی که بشر بی‌فرورد فرقی ندارد، و آنچه از ما خواسته شده چیزی نیست جز آنکه خود را هم مسیر با اراده تشریحی خداوند نمایم و گرنه بشر از همسویی با اراده تکوینی خدا ناچار است. هر چه به روی زمین است زینت آن است و برای آزمون بشر است که کدام یک خوش عمل تر برآیند و گرنه نهایتاً همه، نیست و نابود خواهند شد: «انا جعلنا ما



على الارض زينة لها لنبلوهم ايهم احسن عملا . و انا لجاعلون ما عليها صعيداً جرزا» (كهف، ۱۸ / ۷-۸).

حال بینیم قرآن برای آبادی زمین که خواست خدا از بشر است چه زمینه های تشریحی فراهم آورده است؟ اولاً بنا بر اصل اباحه، هر چه در زمین هست از آن بشر است «و الارض وضعها للانام . فيها فاكهة والنخل ذات الاكمام . والحب ذوالعصف والريحان . فباي آلاء ربكما تكذبان» (الرحمن، ۵۵ / ۱۰-۱۳). و این در جهانی است که همه چیزش حساب دارد، مثلاً ماه و خورشید و آسمانش میزان دارد و خدا همگان را یعنی بشر را و همه مخلوقات را تحذیر فرموده است که زنهار در وزن و میزان تجاوز نکنید و بر دیگران زیان وارد نسازید (الرحمن / ۵-۹). این میزان انسانی و جهانی با هم ارتباط دارد، عدالت هستی مبنای عدالت بشری است و همین مایه همزیستی بشر و آبادی و استفاده از نعمت های الهی است . عدل الهی اقتضا می کند که هر کس برای دنیا بکوشد به اندازه کوشش خود بهره یابد اما اگر هدف معنوی و الهی نداشته باشد از آخرت نصیبی ندارد (شوری، ۴۲ / ۲۰). این هدف بلند که قرآن نشان می دهد، ما را از هدف های نزدیک باز نمی دارد بلکه می توان همین هدف نزدیک را در طول آن هدف بلند قرار داد و به هر دو رسید .

قرآن در همان زمان به مسلمانان، مهاجرت را هم چون راهی برای گشایش زندگی نشان داده است: «الم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها» (نساء، ۴ / ۹۷) با مهاجرت در زمین می توان ایمان خود را هم حفظ کرد: «يا عبادي الذين آمنوا ان ارضي واسعة فاي اى فاعبدون» (عنكبوت، ۲۹ / ۵۶).

«للذين احسنوا فى هذه الدنيا حسنة وارض الله واسعة انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب» (زمر، ۳۹ / ۱۰).

این هجرت در زمین نیز از حساب همان سیر در زمین و نظر در آفاق و انفس است که بشر را از لحاظ ظاهری و باطنی و مادی و معنوی و روحی و جسمی ارتقا می بخشد .

یک انگیزه مهم در آباد کردن زمین بهره بردن و لذت یافتن از نعمت ها زیبایی های آن است . قرآن بر خلاف ادیان (غیر الهی و یا تحریف شده) طبیعت گریز و غریزه ستیز، بهره بردن از نعمت های الهی را نه تنها تقبیح نمی نماید بلکه تشویق می فرماید اما به صورت حلال: «قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق» (اعراف، ۷ / ۳۲). خداوند ماده های زمینی را برای ما گسترده است و حتی در بهشت نیز نعمت هایی همانم با نعمت های زمینی به نیکان



وعدۀ فرموده: «فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین» (زخرف، ۴۳ / ۷۱) همچنان که صفت دوزخ نیز این است که «حیل بینهم و بین ما یشتهون» (سبا، ۳۴ / ۵۴) اما اشتها با هوی فرق دارد قرآن با اشتها موافق است اما با هوای نفس مخالف است و بلکه نهی نفس از هوی را عین بهشت می داند:

«اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی . فان الجنة هی الماوی» (نازعات، ۷۹ / ۴۰).

بنابراین کسانی که به دنبال هوای نفس اند در واقع به دنبال آباد کردن زمین آن چنان که خدا خواسته است نیستند بلکه فساد در زمین مرتکب می شوند و هلاک حرث و نسل به بار می آورند اینان ممکن است گفتارشان خوش ظاهر و اعجاب انگیز نیز باشد:

«ومن الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه و هو الذ الخصام . و اذا تولى سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث والنسل والله لا یحب الفساد» (بقره / ۲۰۴، ۲۰۵) جزای مفسد فی الارض که در واقع محارب با خداست کشته شدن به بدترین وجه است: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا» (انعام، ۵ / ۳۳). اما باید توجه داشت که خدا راه های فراوانی در برابر بشر گشوده، آن گاه از معدودی راه های فتنه خیز و مفسده انگیز او را باز داشته است چنانکه لوط هنگامی که قوم را از شهوت غیر طبیعی نهی می کند راه طبیعی را هم به آنها نشان می دهد: «قال یا قوم هولاء بناتی هن اطهر لکم» (مرد، ۱۱ / ۷۸)، «قال هولاء بناتی ان کتتم فاعلین» (حجر، ۱۵ / ۷۱).

اینکه خدا همه چیز را به عدد برشمرده (سوره جن، ۷۲ / ۲۸) و ما را از راه منازل قمر به حساب سالها رهنمون شده (اسراء، ۱۷ / ۱۲) و اینکه خود خدا را «سریع الحساب» نامیده، و اینکه آفتاب و ماه حساب دارد (انعام، ۶ / ۹۶) و اینکه خدا همه چیز را به اندازه نازل می کند (حجر، ۱۵ / ۲۱) و شوری، ۴۲ / ۲۷) و اصولاً هر چیز را خدا با «قدر» و اندازه آفریده است (قمر، ۵۴ / ۲۹) نشان می دهد که آبادی زمین هم در مقیاس ها و ملاک های الهی باید صورت گیرد و هوای نفس نباید حاکم مطلق شود، و غرض از آن بزرگی جویی و سلطه گیری نباید باشد، آن چنان که در وصف بنی اسرائیل آمده است:

«لتفسدن فی الارض مرتین و لتعلن علواً کبیراً» (اسراء، ۱۷ / ۴) همان گونه که فرعون نیز «انا ربکم الاعلی» می سرود (نازعات، ۷۹ / ۲۴) خداوند، خانه آخرت را که سعادت معنوی است و احاطه بر دنیا دارد و سعادت دنیا را نیز شامل است به کسانی وعده داده که اراده مفسده انگیزی و سلطه طلبی در زمین را ندارند: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض و لا



فسادا والعاقة للمتقين» (قصص، ۲۸ / ۸۳). پس آن آبادی که خدا از بشر در زمین خواسته غیر از استعمار مصطلح است که توأم با فساد انگیزی و برتری جویی در زمین می باشد.

استعمار به معنی مصطلح امروزی توأم با استعباد است یعنی به بردگی کشیدن بندگان خدا، همان که عادت فرعون و فرعونیان بوده است: موسی به لحن استنکار از فرعون می پرسد: «وتلک نعمة تمنها علی ان عبدت بنی اسرائیل» (شعراء، ۲۶ / ۲۲). آنجا که نوح پیغمبر پس از نهصد و پنجاه سال دعوت کم حاصل به فغان می آید چنین نفرین می کند: «رب انهم عصونی واتبعوا من لم یزده ماله و ولده الا خساراً. و مکروا مکراً کباراً» (نوح، ۷۱ / ۲۱، ۲۲) مخالفان نوح کسانی بودند که افزایش مال و نیروی انسانی شان در جهت زیان افزایی بود و باقی ماندن آنان جز گمراه تر کردن بندگان خدا و اینکه بر تبهکاران ناسپاس افزوده شود حاصلی نداشت (نوح، ۷۱ / ۲۶، ۲۷). پس خدا چنین قومی را نابود می سازد و شایستگان را در کشتی نوح نجات می بخشد تا آن چنان که خدا می خواهد زمین را آباد سازند. صرف آبادی زمین هدف نیست بلکه از اقوام نابود شده کسانی بودند که زمین را بیش از اینها آباد کردند اما به خاطر ظلم به نفس دچار بلا گردیدند (روم، ۳۰ / ۹). سبأ یک نمونه است که غرق نعمت بود و به واسطه کفران، نعمتشان مبدل به نعمت گردید (سبأ، ۳۴ / ۱۵، ۱۶) تجاوز اصحاب سبت از حدود نیز باعث مسخ شدن آنان گردید (اعراف، ۷ / ۱۶۳ - ۱۶۶).

کلام فصل همان است که قرآن خطاب به مردم سبأ و به ما نیز فرموده است: «کلوا من رزق ربکم و اشکروا له بلدة طيبة و رب غفور» (سبأ، ۳۴ / ۱۵).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۱. معجم بحار الأنوار، ۵۸۸/۹.

